



نصب الاهی امام معصوم (ع) از منظر اهل بیت (علیهم السلام)

پدیدآورده (ها) : حسینی، سید احمد

فلسفه و کلام :: معرفت کلامی :: بهار 1389، سال اول - شماره 1

از 163 تا 187

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/712811>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 06/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نصب الاهی امام معصوم از منظر اهل بیت

سید/احمد حسینی*

چکیده

این تحقیق در پی کشف نظر اهل بیت به راجع به نصب الاهی یا انتخاب مردمی مقام امامت می‌باشد. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد: غالب شیعیان، معتقدند که اهل بیت به منصوب به نصب الاهی هستند. در مقابل، عده‌ای می‌گویند با استناد به منابع خود شیعه، عقیده به نصب الاهی امام باطل است؛ چرا که بر اساس این منابع، اهل بیت به اعتقادی به نصب الاهی امام نداشته‌اند، بلکه ایشان مقام امامت، به خصوص امامت سیاسی، را وابسته به رأی و نظر مردم می‌دانستند و به انتخابی بودن آن قائل بوده‌اند.

این تحقیق، با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه منابع روایی بر آن است که اهل بیت نه تنها امام معصوم را فردی منصوب از سوی خداوند برای هدایت و رهبری جامعه می‌دانند، بلکه معتقدند خداوند از نظر تکوین نیز به امام معصوم مقام ویژه‌ای بخشیده، ایشان را به عنوان واسطه نزول نعمت‌های خود به مخلوقات منصوب کرده است. بر مردم واجب است با پذیرش امام معصوم، زمینه حاکمیت وی را فراهم سازند.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت، امام معصوم، نصب تشریحی، نصب تکوینی، انتخاب مردمی.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۳ - پذیرش: ۸۹/۲/۲۳

مقدمه

به گفته مورخان، مسئله امامت و خلافت مهم‌ترین چالش پیش روی مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و منشأ پیدایش فرقه‌های مختلف در مکتب اسلام گردید.^۱ یکی از جنبه‌های گوناگون بحث امامت، مسئله انتخابی یا انتصابی بودن امام است. نظریه «انتخاب مردمی» امام توسط اهل سنت و نظریه «نصب الاهی» در دیدگاه تشیع مطرح شده است. اهل سنت معتقدند: امام توسط مردم انتخاب می‌شود ولی در مکتب تشیع آموزه امامت، امری آسمانی است و از نظر ایشان، خداوند است که امام را تعیین و به مردم معرفی می‌کند.

به طور کلی، کتاب‌های زیادی در تبیین و دفاع از عقاید شیعی نوشته شده است که بخش مهمی از آن، به بحث از امامت، به خصوص امامت امیر مؤمنان علیه السلام اختصاص یافته است. و بیان آیات و روایات متعدد در فضیلت آن حضرت علیه السلام، بیشترین حجم این آثار را تشکیل می‌دهد.^۲ در این آثار، کمتر به اعتقاد خود اهل بیت علیهم السلام درباره این موضوع پرداخته شده است؛ زیرا بیشتر آثار تألیفی جنبه دفاعی داشته و در برابر اعتراضات اهل سنت نوشته شده‌اند. روشن است که در برابر اهل سنت، که سخنان امامان شیعه را حجت نمی‌دانند، می‌بایست به قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تمسک شود. اما امروزه گروهی از اهل سنت و برخی از کسانی که خود را شیعه می‌دانند،^۳ دیدگاه شیعه را با استناد به متون آنان به چالش کشانده، و معتقدند خود اهل بیت علیهم السلام نیز به نصب الاهی امام معتقد نبوده‌اند. این سخن، در صورت اثبات، پایه بسیاری از عقاید و مباحث کلامی شیعه را سست می‌کند: عصمت اهل بیت علیهم السلام، که از مبانی کلامی شیعه است انکار می‌شود و مسائلی مانند لزوم اطاعت مطلق از ایشان، مورد تردید قرار خواهد گرفت. بنابراین، ضروری است پیش از پرداختن به بحث‌های عقلی درباره مسایل امامت، نظر اهل بیت علیهم السلام راجع به این موضوع روشن گردد.

این نوشتار در پی پاسخ به این سؤالات برآمده است: آیا اهل بیت علیهم السلام امامان معصوم علیهم السلام را به لحاظ تکوین و تشریح، افرادی منصوب از سوی خداوند می‌دانستند؟ آیا میان اهل بیت علیهم السلام در اصل این اعتقاد تفاوتی وجود داشته است؟ جایگاه رأی و نظر مردم در این موضوع کجاست؟ ابتدا شواهد موجود از کلام اهل بیت علیهم السلام درباره نصب الاهی ائمه معصومین علیهم السلام و نقش رأی و نظر مردم بیان و سپس، برخی شبهات درباره اعتقاد ایشان به نصب الاهی ائمه طاهرین علیهم السلام بررسی خواهد شد.

نصب الاهی امام معصوم علیه السلام از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

از سخنان اهل بیت علیهم السلام برمی‌آید که علاوه بر این که، به نصب تشریحی امامان معصوم علیهم السلام اعتقاد دارند و ایشان را افرادی می‌دانند که از سوی خدا متعال برای هدایت و رهبری مردم منصوب شده‌اند، به نصب تکوینی امامان معصوم علیهم السلام نیز معتقد بوده‌اند؛ یعنی ایشان معتقدند خداوند از

ابتدای خلقت، عنایت خاصی به امامان (ع) داشته و جایگاه ویژه‌ای در نظام آفرینش دارند و خلقت آنان نسبت به سایر مخلوقات، متفاوت و همراه با کمالات والاتر بوده است. در این معنی، امامان (ع) پیش از آفرینش عالم به شکلی وجود داشته‌اند و خداوند ایشان را سبب خلقت و واسطه نزول برکات و نعمت‌ها بر سایر مخلوقات قرار داده است.

ابتدا برخی سخنان اهل بیت (ع) مبنی بر نصب تشریحی امامان معصوم (ع) مطرح و سپس، شواهدی از سخنان ایشان، که نشان‌دهنده اعتقاد آنان به نصب تکوینی ائمه (ع) است، بیان خواهد شد.

نصب تشریحی امامان معصوم (ع) از دیدگاه اهل بیت (ع)

شواهد فراوانی از کلام اهل بیت (ع) وجود دارد که به صراحت بیانگر اعتقاد ایشان به نصب تشریحی امامان معصوم (ع) است. برخی از این شواهد را می‌توان در عناوین ذیل بیان کرد. اهل بیت (ع) در این سخنان، تأثیر انتخاب مردم در تحقق امامت را نفی نموده و بارها به انتخاب مردمی امام اعتراض کرده‌اند:

۱. الاهی بودن مقام امامت

پیامبر گرامی اسلام (ص) در ابتدای نبوت، به صراحت امامت و جانشینی خویش را مربوط به خداوند دانسته‌اند. ایشان در پاسخ به کسانی که اسلام خود را مشروط به خلافت پیامبر نمودند، می‌فرماید: امر امامت و جانشینی در اختیار خداوند می‌باشد: «أیکون لنا الامر من بعدک؟ قال (ص): الامر لله یضعه حیث یشاء».^۴ از نظر اهل بیت (ع)، امامت مقامی است که خداوند پس از چند مرحله آن را به حضرت ابراهیم (ع) اعطاء نمود. خداوند متعال پس از اینکه ابراهیم (ع) به مقام‌های بندگی، نبوت، رسالت و خلیل‌اللهی رسید، ایشان را به عنوان امام برگزید.^۵ می‌فرماید: امامت عهدی الاهی است و باید به نفر بعد، که خدا معین کرده، تحویل گردد. امام سابق هیچ نقشی در تعیین امام پس از خویش ندارد: «امامت عهدی است از سوی خداوند برای افراد معینی، امام حق ندارد آن را از امام بعد دور سازد».^۶ امامان معصوم (ع) در سخنان دیگری نیز به همین مضمون تأکید کرده‌اند: «شما گمان می‌کنید هر یک از ما امامان، که وصیت می‌کند، به هر که خواهد می‌تواند وصیت کند؟ به خدا چنین نیست، بلکه امر امامت، فرمانی است از سوی خدا و رسولش برای هر فرد مشخص شده پس از فرد سابق».^۷

خداوند امام را رهبر مردم و حجت بر اهل عالم قرار داده است... او امامان را برای حفظ دین و راهنمایی مردم انتخاب می‌کند و همه آنها مورد لطف و عنایت خداوند... آنها را فرمانروای دین خویش می‌گرداند و علم خود را در اختیارشان قرار می‌دهد.^۸

ایشان به صراحت امام را فردی منصوب از سوی خداوند خوانده‌اند و اعتقاد به امامت دیگری را سبب کفر و شرک دانسته‌اند: «هر کس شخصی را که از جانب خدا به امامت منصوب نشده، با

امامی منصوب از سوی خداوند شریک کند، مشرک خواهد بود.^۹ در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام دین‌داری برای کسی که امامی منصوب از سوی خداوند نداشته باشد، مفید نیست: «هر که در عبادت خداوند سختی زیادی ببیند، ولی رهبری که از سوی خداوند معین شده نداشته باشد، عبادات او پذیرفته نیست، او گمراه و سرگردان است و خدا کردار او را بد شمارد... اگر با این حال بمیرد، در کفر و نفاق مرده است.»^{۱۰}

اهل بیت علیهم‌السلام با تمسک به برخی آیات قرآن کریم، امامت را امری الاهی خوانده، نسبت به انتخاب مردمی امام اعتراض کرده‌اند: از گزینش خدا، پیامبر و اهل بیتش روی گردان شده و خود انتخاب کرده‌اند، در صورتی که قرآن می‌فرماید: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند، برتر است.» در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد»... امر امامت «فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است».^{۱۱} پس چگونه ایشان امام را انتخاب می‌کنند؟

از نظر ایشان جایگاه و منزلت امام بسیار بالاتر از محدوده درک انسان‌هاست و به هیچ وجه نمی‌تواند به رأی و انتخاب مردم باشد. این سخنان به صراحت تأثیر نظر مردم را در تحقق امامت نفی می‌کند:

مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند تا امامت به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟ امامت، قدرش والاتر و شانش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش بیش‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب سازند... امام از گناه، پاک و از عیب، منزّه است. گنجینه علم و حلم است... امام یگانه روزگار و شخصیت بی‌نظیری است که مثل و مانند ندارد... چگونه می‌توان چنین شخصی را انتخاب نمود؟... آیا شخصی با این امتیازات می‌یابند تا انتخابش کنند؟ و آیا منتخب آنها می‌تواند دارای چنین صفاتی باشد تا او را مقدم بدانند؟^{۱۲}

۲. الاهی بودن امامت امامان

اهل بیت علیهم‌السلام در روایات فراوانی بر الاهی بودن امامت هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام تأکید کرده‌اند. برخی از آنها در عناوین زیر قابل ذکر هستند:

الف. گزینش الاهی

از آنجا که امام علی علیه‌السلام به عنوان ستون اصلی امامت مطرح است، برخی کلمات اهل بیت علیهم‌السلام در این باب راجع به الاهی بودن امامت امیر مؤمنان علیه‌السلام است. بر اساس برخی از این روایات، امیر

مؤمنان علیهم السلام توسط خداوند برای امامت و رهبری جامعه انتخاب شده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است:

خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد چه کسی پس از تو برای امت (رهبر) است؟ پاسخ داد: خدا، دانایتر است. باری تعالی فرمود: علی بن ابی طالب امیرمؤمنان و سید مسلمانان و پیشوای مؤمنان می باشد.^{۱۳} وقتی پیامبر اکرم مردم را دعوت به ولایت علی کرد، قریش گرد او جمع شدند و گفتند: یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم این تکلیف را از ما بردار! فرمود: این دستور خداست و از طرف من نیست.^{۱۴}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند من و تو را آفرید و من و تو را برگزید و مرا برای نبوت انتخاب کرد و تو را برای امامت. پس هر کس امامت تو را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است».^{۱۵} فرمایش ایشان به حضرت زهرا علیها السلام نیز چنین است: «ای فاطمه! خداوند اطلاع کامل بر زمین یافت و از روی زمین پدر تو را برگزید و دومین بار اطلاع یافت و شوهر تو را از آن برگزید».^{۱۶} به باور امامان معصوم علیهم السلام نیز امامت و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام امری الاهی بوده است:

خدمت امام نشسته بودم و مردی به او گفت: آیا ولایت علی از طرف خدا بود یا رسول خدا؟ آن حضرت ناراحت شد و فرمود: وای بر تو، نبی اکرم از خداوند بیشتر از آن می ترسید که از طرف خود سخن گوید، بلکه خدا ولایت علی را واجب کرد، چنان چه نماز و زکاة و روزه و حج را واجب نمود.^{۱۷}

به راستی خداوند علی علیه السلام را نشانه‌ای میان خود و مردم گماشته، هر که او را بشناسد مؤمن است. هر که منکر او باشد کافر است. هر که مقام او را نداند، گمراه است و هر که شخص دیگری را همراه او امام داند، مشرک است و هر که ولایت او را بپذیرد، وارد بهشت می گردد.^{۱۸}

ایشان برخی آیات کریمه را به گزینش الاهی وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر کرده‌اند: امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد»، (توبه: ۳۳) فرمود: «یعنی خداوند است که پیامبرش را به ولایت و امامت وصی خود فرمان داده است».^{۱۹} از سخنان فوق می توان اعتقاد اهل بیت علیهم السلام را به نصب الاهی امیر مؤمنان علیه السلام دریافت. لازم به یادآوری است که اهل بیت علیهم السلام نه تنها بر الاهی بودن امامت حضرت علی علیه السلام تصریح کرده‌اند، بلکه امامت سایر امامان معصوم علیهم السلام را نیز الاهی دانسته‌اند. ایشان وصیت به امامت را امری آسمانی دانسته و معتقدند که امام معصوم علیه السلام برای هر کار خود از سوی خداوند دستور دارد:

امر وصیت از آسمان در مکتوبی بر محمد نازل شد... آن مکتوب چند مهر داشت؛ علی مهر اول را گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد؛ سپس حسن مهر دوم را گشود و به آنچه در آن مأمور شده بود عمل کرد. چون حسن درگذشت، حسین مهر سوم را گشود، دید در آن نوشته است: «به جنگ و بکش و کشته شو و عده‌ای را همراه خود ببر که جز

با تو به سعادت شهادت نرسند» او هم عمل کرد و پیش از شهادت خود، آن نوشته را به علی بن الحسین داد، مهر چهارم را گشود و دید در آن آمده است: سکوت کن و ...^{۲۰}

ایشان خود را امامانی منصوب از سوی خداوند خوانده‌اند: «خداوند، موجودی آفرید و آن را برای این کار (امامت) تعیین کرد. آن مخلوق ما هستیم. ما حجت خدا در میان بندگان و خزانه دار علم الاهی هستیم»^{۲۱} یا در تفسیر آیه (نساء: ۳۴) از قرآن کریم می‌فرماید: «ما هستیم آن مردم مورد حسادت، برای منصب امامتی که خدا فقط به ما داده است».^{۲۲} در زیارت نامه‌هایی که از این بزرگواران نقل شده است نیز به همین معنا اشاره شده است. مطابق این روایات خطاب به ایشان چنین می‌گوییم:

(خداوند) شما را با علم خود برگزید و برای غیب خود پسندید و برای سر خود انتخاب کرد و با قدرت خود برگزید... و با نور خود انتخاب کرد و با روح خود تأیید نمود و پسندید که جانشینانش در زمین باشید... خدا شما را به شریف‌ترین جایگاه گرامیان و عالی‌ترین منزلت مقربان و برترین درجه رسولان رسانید. آنجا که هیچ ملحق شونده‌ای به آن نرسد و هیچ بالارونده‌ای به آن برتری نیابد و هیچ پیشتازی بر آن پیشی نگیرد و هیچ آزمندی طمع رسیدن به آن را نکند. تا آنجا که باقی نمی‌ماند هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسلی... مگر آنکه خدا شکوه امر و بزرگی منزلت شما... را به همه آنان بشناساند.^{۲۳}

در منظر اهل بیت علیهم‌السلام، دلیل این که هر امامی فرزند امام سابق است، خواست خداوند تلقی شده است: «خدا نخواست امامت را پس از حسن و حسین به دو برادر دهد».^{۲۴} این بزرگواران همچنین دلیل قرار گرفتن امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام را اراده و فعل خداوند دانسته‌اند:

پرسیدم: چرا امامت در نسل امام حسین قرار گرفت و در فرزندان امام حسن تحقق نیافت؟ فرمود: زیرا خداوند، امامت را در بین فرزندان امام حسین قرار داد و از فعل و کردار باری تعالی نمی‌توان سؤال کرد.^{۲۵}

از دلایل دیگر اعتقاد اهل بیت علیهم‌السلام به الاهی بودن امامت خویش پاسخی است که امام جواد علیه‌السلام به شبهه خردسالی خویش داده است و امامت را همسان نبوت و امری در اختیار خداوند خوانده است. ایشان می‌فرماید:

خداوند کاری را که در مسئله امامت کرده است، همانند کاری است که در مسئله نبوت انجام داده است. خداوند می‌فرماید: «از کودکی به او نبوت دادیم» و همچنین می‌فرماید: «وقتی به سن رشد و به چهل سالگی رسید». پس ممکن است به کسی در کودکی حکمت عطا گردد و به دیگری در چهل سالگی.^{۲۶}

به فرمایش امامان معصوم علیهم‌السلام خداوند متعال نیز امامت را همسان و در امتداد نبوت می‌داند و پیروی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، زمانی از نظر خدای متعال مفید است که همراه با پیروی از وصی و

جانشین وی باشد: «خداوند متعال هر کس را که در ولایت وصی از پیامبرش پیروی نکند، منافق نامیده و هر که امامت وصی او را انکار نماید، مانند منکر خود پیامبر محسوب کرده است».^{۲۷}

ب. عظمت مقام امامت

در سخنان اهل بیت^{علیهم السلام} جایگاه امامت به گونه‌ای توصیف شده است که لازمه‌اش الاهی بودن آن است. روشن است مقامی که چنین ویژگی‌هایی دارد، وابسته به انتخاب و رضایت مردم نخواهد بود؛ زیرا تشخیص وی برای مردم ممکن نیست. تنها خداوند است که قادر به نصب ایشان می‌باشد. به استناد بسیاری از روایات، امام معصوم^{علیه السلام} با فرشتگان الاهی ارتباط ویژه‌ای دارد. از ظاهر این اخبار می‌توان گفت: این ارتباط تنها نصیب اهل بیت^{علیهم السلام} می‌شود. امام کسی است که می‌تواند صدای فرشته الاهی را بشنود: «پرسیدم: امام چه مقامی دارد؟ فرمود: امام فرشته را نمی‌بیند، اما صدای او را می‌شنود».^{۲۸} ارتباط فرشتگان با امام، ارتباطی همیشگی است: «سلام بر شما ای خاندان پیامبر و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان».^{۲۹} «مردم چه می‌گویند؟ به خدا قسم ما شجره نبوت، خاندان رحمت، معدن علم و محل رفت و آمد فرشته‌ها هستیم».^{۳۰} به اعتقاد اهل بیت^{علیهم السلام}، ملائکه برای انجام وظایف خود از امام اجازه می‌گیرند: «هر فرشته‌ای را که خداوند برای مأموریتی به زمین بفرستد، اول پیش امام می‌آید و این مأموریت را به او عرضه می‌دارد. صاحب این امر محل آمد و رفت ملائکه است».^{۳۱} روح که مخلوقی والاتر از فرشتگان است، همراه امام معصوم^{علیه السلام} بوده، وی را یاری می‌دهد: «روح، آفریده‌ای است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل، با هیچ کس از گذشتگان نبوده تنها با محمد و امامان است، آنها را حفظ و راهنمایی می‌نماید».^{۳۲}

خداوند متعال، ما را با روح مقدس و مطهری تأیید کرده است، آن روح، فرشته نیست و با احدی از کسانی که از دنیا رفته‌اند، نبوده است مگر با رسول خدا و با ائمه که آنها را یاری می‌کند.^{۳۳} شما چگونه حکم می‌کنید؟ فرمود: به حکم خدا و حکم داود. اما اگر موضوعی مطرح شود که حکم آن را ندانیم، روح القدس آن را به ما می‌رساند.^{۳۴}

اهل بیت^{علیهم السلام} از ارتباط خود با انبیا و اوصیای گذشته نیز سخن گفته‌اند:

برای ما در شب‌های جمعه شأن بزرگی است. به ارواح پیامبران و اوصیای گذشته و روح امامی که در میان شماست اجازه داده می‌شود که به عرش الاهی بروند، طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند. سپس، به بدن‌های خود برگردند.^{۳۵}

یکی دیگر از نشانه‌های عظمت مقام امامت، که به راحتی عنایت ویژه الاهی را به اهل بیت^{علیهم السلام} تأیید می‌کند، علم ایشان به امور غیبی است. به فرمایش ایشان اعمال انسان‌ها در هر شبانه‌روز به امام عرضه می‌گردد: «به خدا قسم اعمال شما در هر شبانه‌روز بر من عرضه می‌شود... مگر در قرآن نخوانده‌ای؟ «بگو عمل کنید خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بیند».^{۳۶}

ج. وجوب اطاعت

اعتقاد به وجوب اطاعت از حاکم را نمی‌توان به معنای الاهی دانستن حاکم قلمداد نمود؛ زیرا ممکن است حاکم به دلیل لزوم دفع هرج و مرج و ثبات جامعه اسلامی، اطاعت از خود را واجب و دستورات خود را همانند اوامر الاهی نافذ بدانند. با این حال، اعتقاد به وجوب اطاعت از امامی که حاکم نیست، به معنای الاهی دانستن امامت است؛ زیرا در این صورت با این‌که سرپیچی از دستورات امام، به خصوص در امور فردی مفسده‌ای برای حاکمیت جامعه اسلامی ندارد، پیروی از ایشان واجب دانسته شده است. این مطلب را نمی‌توان به غیر از اعتقاد امام به الاهی بودن امامت خویش تفسیر کرد. از این‌رو، اگر امامان معصوم علیهم‌السلام در زمانی که حاکم نبوده‌اند خود را خلیفه الاهی خوانده یا اطاعت از خویش را واجب دانسته باشند، می‌توان آنها را به الاهی بودن امامت خود معتقد دانست. اهل بیت علیهم‌السلام در سخنان متعددی، وجوب اطاعت از امام معصوم علیهم‌السلام را یادآور شده‌اند. در این‌جا گزیده‌ای سخنان امامانی که حاکم جامعه اسلامی نبودند، نقل می‌شود. این سخنان علاوه بر این‌که، بر الاهی بودن نصب مقام امامت دلالت دارد، نشان دهنده نگاه اهل بیت علیهم‌السلام درباره جایگاه رأی و نظر مردم نیز هست. ایشان پیروی از خود را بر مردم واجب می‌شمردند. از این‌رو، در نظر آنان عقیده و خواست مردم در اصل امامت تأثیری ندارد، بلکه بر مردم واجب است که با پذیرش امام معصوم علیهم‌السلام زمینه را برای حاکمیت وی، که تنها شأنی از شئون امامت است، فراهم سازند.

مطابق برخی زیارت نامه‌ها، خطاب به هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام چنین گفته می‌شود:

(خداوند) طاعت شما را همراه طاعت خود قرار داده است... هر که شما را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر که شما را معصیت کند، خدا را معصیت کرده است. هر که شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هر که با شما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است.^{۳۷}

یکی از نکاتی که ایشان در بیان ویژگی‌های خود ذکر کرده‌اند، لزوم اطاعت از آنهاست:

ما خزانه‌دار علم خداییم، ما ترجمان و مفسر امر خداییم، ما مردمی معصوم و پاکیم، خداوند به اطاعت ما فرمان داده و از نافرمانی ما نهی نموده است، ما حجت کاملیم بر هر که روی زمین است.^{۳۸}

ایشان اطاعت از خود را همانند اطاعت از امیرمؤمنان علیه‌السلام واجب شمرده‌اند: «مردی از امام کاظم پرسید: آیا اطاعت از شما واجب است؟ فرمود: آری. گفت: مثل اطاعت از علی بن ابی طالب؟ فرمود: آری.»^{۳۹} امام صادق علیه‌السلام نیز اعتقاد به وجوب اطاعت از امامان معصوم علیهم‌السلام را تأیید کرده است. شاهد بر این سخن، گفتگوی یکی از شیعیان با ایشان درباره وجوب اطاعت از امام علیه‌السلام است:

می‌خواهم دینم را به شما عرضه کنم. فرمود: آن را بیان کن. گفتم:... گواهم که علی، حسن، حسین و علی بن حسین امامانی هستند که خداوند اطاعت از آنها را واجب کرده

است، تا نوبت به امامت خود او رسید. سپس، گفتم: خود شما که خدا تو را مورد رحمت خود قرار دهد. امام فرمود: این دین خدا و فرشته‌هایش است.^{۴۰}

این امام همام، نه تنها این عقیده را تأیید نموده، بلکه خود نیز به معرفی برخی از امامان علیهم السلام پرداخته و پیروی از آنها را واجب دانسته است: «گواهی می‌دهم که علی، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی امامانی هستند که خداوند اطاعت و پیروی از آنها را واجب نموده است».^{۴۱}

د. حجت خداوند

از مباحث قابل تأمل این است که آیا لازمه حجت خدا بودن، نصب الاهی است؟ آیا نمی‌توان گفت: امام منتخب مردم هم حجت خداوند می‌باشد؟ به عبارت دیگر، خداوند امامی را که مردم منصوب کرده‌اند تأیید کند و به انتخاب ایشان حجیت بخشد. در این صورت، چنین امامی هم حجت الاهی خواهد بود. در پاسخ می‌توان گفت: واژه «حجت خداوند» در کلمات اهل بیت علیهم السلام در معنایی به کار رفته که به نظر می‌رسد، با نصب مردمی سازگار نباشد. از کلام امام علی علیه السلام چنین نقل شده است: «اللهم انک لاتخلی ارضک من حجه لک علی خلقک».^{۴۲} اخبار متعددی به مضمون فوق در کتاب‌های روایی وجود دارند. چنین روایاتی نشان دهنده نصب الاهی حجت می‌باشند؛ چرا که ممکن است مردم در انتخاب امام خود به توافق نرسند. در آن صورت، حجتی نخواهد بود و این با کلام اهل بیت علیهم السلام راجع به حجت در تعارض می‌باشد. در سخنان امام سجاد علیه السلام آمده است: «لم تخلوا ارض منذ خلق الله آدم من حجه الله فیها ظاهر مشهور او غایب مستور».^{۴۳} این حدیث می‌فرماید: ممکن است حجت الاهی غایب و پوشیده باشد در حالی که، غیبت حجت الاهی‌ای که منتخب مردم است، معنا ندارد. روشن است، کسی که مردم او را به عنوان امام انتخاب کرده‌اند معلوم و مشهور است. اما ممکن است کسی منتخب خداوند باشد، اما مردم او را به عنوان امام نشناسند. به علاوه، روایاتی وجود دارد که در آن اهل بیت علیهم السلام خود را حجت الاهی می‌دانند. در حالی که، بیشتر ایشان منتخب مردم نبودند.^{۴۴} بنابراین از استعمال این واژه در کلمات اهل بیت علیهم السلام، می‌توان نصب الاهی را استفاده نمود، مگر در مواردی که قرینه‌ای بر خلاف باشد.

اهل بیت علیهم السلام همه امامان معصوم علیهم السلام را حجت خدا بر مخلوقات دانسته‌اند. هیچ تفاوتی از این جهت میان ایشان قائل نیستند: «حکم درباره همه امامان جاری است... آنها حجت کامل خداوند بر اهل زمین، کمالات الاهی درباره امام اول و آخر یکسان می‌باشد».^{۴۵}

امامت، جانشینی خدا و پیامبر و مقام امیرمؤمنان و میراث حسن و حسین است... امام امین خدا است در زمین او و حجت خدا است بر بندگان او و خلیفه خدا است در بلاد او. امام راهنمای حق و مدافع دین خداست.^{۴۶}

در زیارت نامه‌های وارد شده، هر یک از امامان معصوم علیهم السلام حجت خدا خوانده شده‌اند:

سلام بر تو ای ولی خدا. سلام بر تو ای حجت خدا. سلام بر تو ای نور خدا در تاریکی‌های زمین»^{۴۷} «سلام بر تو ای حجت خدا در زمین و شاهد خدا بر خلقش»^{۴۸} «شما روشنائی خوبان، راهنمای نیکان و حجت‌های خداوند مقتدر هستید»^{۴۹}.

ایشان در روایات، داشتن برخی کمالات را برای حجت خدا لازم دانسته‌اند:

روزی به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! از این‌که به زبان‌های مختلف، تسلط دارید، در شگفتم. فرمود: من حجت خدا بر بندگان او هستم. صحیح نیست خداوند کسی را حجت بر مردم قرار دهد که زبان آنها را نمی‌فهمد.^{۵۰} خداوند متعال، حجت خود را از سایر بندگان با هر چیزی متمایز ساخته و به او علم زبان‌های مختلف و شناخت نسب‌ها و اجل‌ها و حوادث را عطا می‌کند و اگر چنین نبود میان حجت و مردم دیگر تفاوتی نبود.^{۵۱}

نصب تکوینی امامان معصوم علیهم‌السلام از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

روایات ناظر بر این معنا، ذیل دو عنوان «تفاوت در خلقت» و «جایگاه ویژه در عالم آفرینش» مطرح می‌شوند.

الف. تفاوت در خلقت

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تفاوت آفرینش خود و امیرمؤمنان علیه‌السلام با سایر مخلوقات تصریح کرده است: «من و علی، چهارده هزار سال پیش از خلق آدم، نوری نزد خداوند بودیم. همین که خداوند متعال آدم را آفرید، این نور را دو قسمت کرد: یک جزء من شدم و جزیی دیگر علی».^{۵۲} در مجموع، این روایات تأکید شده است که امامان معصوم علیهم‌السلام قبل از آفرینش مخلوقات دیگر خلق شده‌اند:

خدا، محمد و علی و یازده فرزند او را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را به صورت اشباح در پرتو نور خود بپا داشت، او را عبادت می‌کردند. پیش از آفرینش مخلوق، خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمودند. ایشان امامان از فرزندان رسول خدا هستند.^{۵۳}

امام کسی است که به فرمان خدا قیام می‌کند، خدا او را برای همین کار برگزید و او را پیش از آفرینش موجودات، در عالم ذر آفرید و زیر نظر خود پرورش داد و او را در طرف راست عرش نهاد.^{۵۴}

خداوند متعال همیشه تنها و یگانه بود، سپس محمد و علی و فاطمه را آفرید. آنها هزار دوره ماندند، سپس اشیاء دیگر را آفرید و ایشان را بر آفرینش آنها گواه گرفت.^{۵۵}

در برخی روایات نیز به یکی بودن خمیر مایه وجودی امامان معصوم علیهم‌السلام اشاره شده است. «گواهی می‌دهم... ارواح و نور و سرشت شما یکی است. همه پاک و پاکیزه... خدا شما را نورهایی آفرید و طواف کننده عرشش قرار داد».^{۵۶} این مضمون در روایتی دیگر هم آمده است: «خداوند ما را از اعلی‌علیین آفریده است».^{۵۷} علاوه بر تفاوت‌های ذکر شده، اهل بیت علیهم‌السلام برخی

تفاوت‌های وجودی امام با سایر مردم را نیز یادآور شده‌اند: «حالت امامان در خواب، مثل حال ایشان در بیداری است. خواب، چیزی از آنان را دگرگون نمی‌سازد و خداوند اولیای خویش را از وسوسه شیطان حفظ کرده است».^{۵۸}

ب. جایگاه ویژه در عالم آفرینش

مطابق فرمایش اهل بیت^{علیهم السلام}، اگر امامی که حجت خداست در عالم نباشد، جهان خلقت از هم می‌پاشد و متلاشی می‌شود. این مطلب نشان‌دهنده جایگاه خاصی است که اهل بیت^{علیهم السلام} برای امام معصوم^{علیه السلام} در عالم قائل هستند. ایشان در روایات متعددی بر این ادعا تأکید کرده‌اند: «اگر زمین به اندازه یک چشم به هم زدن از حجت خالی بماند، اهل خود را فرو خواهد برد».^{۵۹}

پرسیدم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: نه، گفتم: روایتی نقل شده که زمین بدون امام باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند بر بندگان غضب‌ناک گردد، فرمود: زمین باقی نمی‌ماند و در این صورت فرو می‌ریزد».^{۶۰}

نکته دیگری که در کلمات اهل بیت^{علیهم السلام} بر ارزشمندی و اهمیت جایگاه امام معصوم^{علیه السلام} در دستگاه آفرینش الاهی حکایت دارد، این است که از نظر ایشان خداوند، امام معصوم^{علیه السلام} را واسطه نزول نعمت‌ها و دفع بلاها قرار داده است:

خدا به وسیله شما (عالم وجود) را گشود و به وسیله شما به پایان می‌برد و به واسطه شما باران نازل می‌کند و به وسیله شما آسمان را از این که جز به اذن او بر زمین افتد، نگه می‌دارد و به وسیله شما آندوه و رنج را برطرف می‌کند».^{۶۱}

بررسی سؤالات

چنانچه در مقدمه گفته شد، عده‌ای معتقدند اهل بیت^{علیهم السلام} امامت، به ویژه امامت سیاسی، را امری وابسته به انتخاب و نظر مردم می‌دانستند. از این‌رو، برای پرهیز از پیش‌داوری و جانبداری در مباحث، برخی از شواهدی که در انکار اعتقاد اهل بیت^{علیهم السلام} به نصب الاهی مقام امامت به آنها تمسک شده است، تحت عنوان «بررسی سؤالات» به اجمال بررسی می‌شود.

۱. رفتار اهل بیت^{علیهم السلام}

اگر اهل بیت^{علیهم السلام} خلافت را حق الاهی و انحصاری خود می‌دانستند و حکومت دیگران از نظر ایشان نامشروع بود، به هیچ وجه با حاکمان غاصب کنار نمی‌آمدند،^{۶۲} در حالی که، بر اساس نقل منابع تاریخی امیرمؤمنان، امام مجتبی و امام سجاد^{علیهم السلام} با حاکمان زمان خود بیعت کردند. امام رضا^{علیه السلام} نیز ولایت عهدی حکومت را پذیرفت. آنها بدین طریق، امامت و خلافت حاکمان را تأیید کردند. از این‌رو، ایشان خود را امام یا خلیفه نمی‌دانستند تا چه رسد به این که قائل به نصب الاهی خود باشند.

در پاسخ به این سؤال باید گفت: پس از جریان سقیفه، امیر مؤمنان علیه السلام را به اجبار و با وضعی اسفناک، برای بیعت با ابوبکر حاضر کردند. طبیعی است چنین بیعتی اعتبار ندارد. بیعتی که به خانه امام هجوم برده و وی را به زور به مسجد می‌برند و با تهدید به قتل، او را وادار به بیعت می‌کنند؟!^{۶۳} مقاومت امیرمؤمنان علیه السلام در مقابل خلفا به حدی بود که سال‌ها بعد، معاویه در انتقاد از مخالفت امام با خلفا این حادثه را یادآور می‌شود. امام علی علیه السلام هم آن را نشانه‌ای از مظلومیت و حقانیت خویش می‌داند:

گفتی مرا چون شتری بینی مهار کرده می‌رانند تا بیعت کنم! به خدا که خواستی نکوهش کنی ستودی، و رسوا سازی و خود را رسوا نمودی. مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته و در یقین خود شک نکند.^{۶۴}

بدین جهت، بزرگان اهل سنت نیز چنین بیعتی را بی اعتبار دانسته و معتقدند حضرت علی علیه السلام تا شش ماه پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، یعنی تا زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام حاضر به بیعت نشدند.^{۶۵} در منابع شیعی نیز به نظر می‌رسد، ذکری از بیعت امام با ابوبکر نشده است. مخالفت‌های صریح و متعدد ایشان با حاکمان آن زمان نشان دهنده ناراضایتی حضرت از حکومت آن‌هاست. اما کناره‌گیری امیر مؤمنان علیه السلام از حکومت نیز علتی دارد که خواهد آمد.

در بسیاری از منابع اولیه، سخنی از بیعت امام مجتبی علیه السلام با معاویه و پذیرش خلافت او مطرح نشده است. آن چه در همه منابع بیان شده است، تنها صلح بین دو طرف است.^{۶۶} از سوی دیگر، امام پس از صلح، سخنانی در مذمت و عدم صلاحیت معاویه در امر خلافت بیان کرده‌اند. این سخنان با بیعت ایشان با معاویه در تناقض است.^{۶۷} در نتیجه، می‌توان گفت: بیعتی که در برخی منابع مطرح شده، همان پذیرش پیشنهاد معاویه برای سازش می‌باشد. به هر حال، روایات بیان شده و عدم لیاقت معاویه برای خلافت، که مورد اقرار بیشتر دانشمندان مسلمان است، بیانگر کراهت حضرت مجتبی علیه السلام و ناپسند دانستن خلافت معاویه می‌باشد. اگر بیعتی هم واقع شده، بدون رضایت قلبی امام بوده که آن هم هیچ ارزشی ندارد.

مسئله بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید نیز در بسیاری از منابع تاریخی نیامده است. گزارش برخی منابع هم در بیعت نکردن حضرت، کاملاً روشن است. مسعودی می‌گوید: «مسلم بن عقبه از مردم مدینه به عنوان بندگی یزید بیعت گرفت. هر کس بیعت نکرد، به قتل رسید غیر از علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، ملقب به سجاد و علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب».^{۶۸} اخباری هم که بر بیعت امام سجاد علیه السلام دلالت دارند، به لحاظ محتوا اشکالاتی دارند.^{۶۹} اما به هر حال، با توجه به شرایط آن زمان، که حاکمان برای تثبیت حکومت دست به هر جنایتی می‌زدند، اگر بیعتی هم صورت گرفته باشد به دلیل رعایت تقیه و حفظ جان بوده که اعتباری نخواهد داشت.

ولایت عهدی امام رضا علیه السلام را هم زمانی می‌توان به معنای قبول خلافت مأمون دانست که

ایشان با میل و رغبت این منصب را به عهده گرفته باشند. اما شواهدی وجود دارد بر این که جانشینی خلیفه به امام تحمیل شد و حضرت رضا^{علیه السلام} به اکراه آن را پذیرفتند:

۱. مأمون وقتی با امتناع حضرت مواجه می‌شود، خطاب به ایشان می‌گوید: «به خدا سوگند اگر ولایت عهدی را نپذیری، تو را به آن مجبور می‌کنم. اگر قبول کردی که خوب، ولی چنانچه باز در مخالفت خود اصرار ورزی، گردنت را می‌زنم»^{۷۰}.

۲. حضرت پذیرش این منصب را به شرطی مبتنی ساخته است که براساس آن، ولایت عهدی امام به هیچ‌وجه به معنای مشروع دانستن حکومت یا رضایت ایشان از اعمال حاکم نمی‌باشد. شرط حضرت این است که هیچ مداخله‌ای در کار حکومت نداشته باشد:

«من آن را به این شرط قبول می‌کنم که احدی را به کاری منصوب نسازم و کسی را عزل نکنم، رسمی را نقض نکنم و هیچ‌یک از قوانین جاری را تغییر ندهم، تنها از دور مورد مشاوره قرار گیرم»^{۷۱}.

روشن است که ولایت عهدی امام در چنین حکومتی را نمی‌توان به معنای رضایت ایشان از عملکرد و مشروع بودن آن دانست؛ زیرا حضرت هیچ اختیاری در اداره آن نداشت.

۳. حضرت در مواردی به صراحت، اکراه و عدم رضایت خود از پذیرش این منصب را اعلام کرده است:

خدمت امام هشتم رسیدیم به او گفتیم: ای پسر رسول خدا! مردم می‌گویند تو ولایت عهدی را پذیرفتی با اینکه اظهار زهد در دنیا داشتی. آن حضرت فرمود: خدا می‌داند که من از آن بدم می‌آید، ولی چون میان قبول آن و کشته شدن مجبور شدم، آن را پذیرفتم.^{۷۲}

«هنگامی که حضرت رضا ولی عهد شد، دیدم دست‌های خود را به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که من مجبور و مضطربم»^{۷۳}.

با توجه به نکات فوق، اکراه حضرت از عهده‌داری ولایت‌عهدی مأمون روشن می‌شود. از این‌رو، سخنان ایشان در روز قبول این منصب، که بیان‌گر رضایت حضرت است، در شرایط تقیه بوده و قابل استناد نیست.^{۷۴}

به هر حال، کناره‌گیری اهل بیت^{علیهم السلام} از حکومت یا بیعت ظاهری ایشان با خلفا، به دلیل در نظر داشتن مصلحت اسلام و حفظ اصل نظام بوده است؛ چرا که قیام و اعلام مخالفت علنی با حاکمان، نه تنها فایده‌چندانی نداشت، بلکه سبب تضعیف نظام، تفرقه مسلمانان، شهادت خاندان پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و فراموشی مکتب ایشان می‌شد. نکته قابل توجه این که، واگذاری حکومت به علت فراهم نبودن زمینه، ضرری به خلافت و امامت الاهی امام نمی‌زند؛ زیرا روایات متعددی، که به گوشه‌ای از آن اشاره شد، به صراحت، خلافت و حکومت را مختص امام قرار می‌دهد. بر مردم واجب است امام را حمایت نموده، زمینه زمامداری ایشان را فراهم سازند. در چنین

صورتی، امام هم خلیفه و حجت الاهی است و هم حاکم الاهی بر مردم. اما اگر مردم به تکلیف خود عمل نکرده و از امام پشتیبانی نمودند، منصب دوم برای امام، که حکومت الاهی است، محقق نخواهد شد. به عبارت دیگر، امام به هر حال حجت الاهی خواهد بود. اما ممکن است حاکم هم باشد یا نباشد و حکومت نکردن امام دلیل بر الاهی نبودن خلافت ایشان نیست.

۲. تمسک به بیعت و فضایل شخصی

اگر اهل بیت علیهم السلام قایل به امامت الاهی امامان معصوم علیهم السلام بودند، چرا در بسیاری از موارد به جای اینکه به آیات و روایات نبوی درباره امامت خود استناد کنند، به بیعت مردم و انتخاب مردمی خود متمسک شده‌اند؟ برای مثل امیر مؤمنان علیه السلام حق خود بر مردم را لزوم وفاداری به بیعتشان می‌داند^{۷۵} و در اعتراض به مخالفان، سخن از نقض بیعت و شکستن پیمانشان را مطرح کرده است. ایشان درباره زبیر می‌فرمایند: «زبیر، می‌پندارد با دست بیعت کرد، نه با دل پس به بیعت با من اقرار کرده، ولی مدعی انکار بیعت با قلب است. بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد یا به بیعت گذشته باز گردد.»^{۷۶} امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه بیعت مردم با خود را همسان با بیعت آنها با خلفای گذشته دانسته، به صراحت انتخاب شورای مسلمانان را مورد رضایت و تأیید خداوند می‌داند:

کسانی با من بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت نمودند... همانا شورای مسلمانان از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است.^{۷۷}

امام حسین علیه السلام نیز بارها از رأی و بیعت مردم سخن می‌گوید و دعوت و انتخاب مردم را انگیزه قیام خود معرفی می‌کند.^{۷۸} ایشان خطاب به مردم کوفه می‌گوید: «نامه‌های شما به من رسید و فرستادگانتان با بیعت شما پیش من آمدند که مرا تسلیم نمی‌کنید و از یاریم باز نمی‌مانید. اگر به بیعت خویش عمل کنید، هدایت می‌یابید.»^{۷۹} آن حضرت، تنها در صورت پذیرش و انتخاب مردم، حاضر به قیام و زمامداری بودند: «اگر ما را نمی‌خواهید و حق ما را نمی‌شناسید و رأی شما غیر از آن است که در نامه‌هایتان به من رسیده، از پیش شما باز می‌گردم.»^{۸۰}

من قصد نداشتم به سوی کوفه حرکت کنم ولی مردم این شهر به من نامه نوشتند و دعوت کردند تا با من بیعت نموده، یاریم کنند، اما اگر از سخن خود پشیمان شده و عهدشان را شکسته‌اند، من از همان جا که آمدم بر می‌گردم.^{۸۱}

به علاوه، اهل بیت علیهم السلام به جای اینکه به نصب الاهی خویش استناد کنند، گاهی هم اموری مانند قربت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شایستگی‌های شخصی خود را یادآوری می‌نمودند. امیر مؤمنان علیه السلام در اعتراض به خلافت دیگران فرمود:

رسول خدا جان سپرد. در حالی که سر او بر سینه من بود و نفس او در کف من روان

شد، آن را بر چهره خویش کشیدم، و شستن او را عهده‌دار گردیدم... پس چه کسی سزاوارتر است بدو از من، چه در زندگی او و چه پس از مردن.^{۸۲}

امام باقر: هم زمانی که با دیگران درباره امامت خویش بحث می‌کردند، به نصب الاهی و معرفی توسط امامان قبل تاکید نمی‌کردند، بلکه به اموری مانند «در اختیار داشتن شمشیر پیامبر»^{۸۳} و «بهره‌مندی از علم و دانش» استناد می‌کردند. ایشان برادر خود، زید را به دلیل این‌که دانش کافی برای امامت نداشت، از به عهده گرفتن امامت و رهبری نهضت منع نمودند.^{۸۴} امام در پاسخ به زید، که جهاد را لازمه امامت می‌دانست، فرمود:

ای برادر، تو خود را چنانچه وصف کردی می‌دانی؟ دلیلی از قرآن، گفته رسول خدا یا نمونه‌ای بر آن داری؟ به راستی خداوند، حلال و حرام را مقرر کرده، اموری را واجب نموده، مثل‌هایی زده و برای امامی که به امر او قیام می‌کند، تردیدی در انجام وظیفه‌اش باقی نگذاشته است... به خدا پناه می‌برم از رهبری که زمان خود را شناسد و پیروانش از او دانانتر باشند.^{۸۵}

در پاسخ به این سؤال، لازم است مطالبی بیان شود: همان‌طور که برای فهم درست قرآن، باید همه آیات آن را بررسی کرد و با تمسک به یک آیه، نمی‌توان حکمی قطعی را به قرآن نسبت داد، در بررسی کلمات امامان معصوم نیز باید این نکته را رعایت کرد. ایشان بارها خلافت و امامت خویش را به خداوند متعال منتسب نموده، نسبت به انتخابی شدن مقام خلافت اعتراض می‌کردند و آن را تکلیف و حق انحصاری خود دانسته‌اند. بنابراین، امامان بزرگوار با استدلال به بیعت مردم یا اموری مانند فضایل شخصی در مقام اثبات مشروعیت خلافت خود نیستند، بلکه دلیل آن با مرور بر مطالب ذیل روشن خواهد شد:

الف. الزام طرف مقابل

برخلاف سخنان اهل بیت درباره الاهی بودن خلافت و امامت، فضای ذهنی و اعتقاد قریب به اتفاق مسلمانان تا زمان امام صادق، این بود که، تحقق خلافت با انتخاب خواص و بیعت مردم انجام می‌شود. مشروعیتی که برای خلافت امام مجتبی و امیرمؤمنان قائل بودند، حداکثر به اندازه مشروعیت خلفای سابق بود. اهل بیت در این سخنان، دیدگاه غالب مردم در آن زمان را رعایت کرده‌اند. اهل بیت می‌خواهند با منطق مورد قبول طرف مقابل، خلافت امامان معصوم را ثابت کنند، از این‌رو، به همان ملاک و معیار، که انتخاب و بیعت مردم است، تمسک کرده‌اند. به هر حال، افرادی مانند معاویه و زبیر خلافت خلفای گذشته را با همان شرایط واقع شده پذیرفته بودند. امام هم با قانون مورد قبول آنها خلافت خود را ثابت نموده است. این، به هیچ‌وجه به معنای پذیرش بیعت به عنوان ملاک حقیقی تعیین امام نمی‌باشد؛ زیرا ایشان بارها معیار تعیین امام را انتخاب خداوند معرفی کرده‌اند.^{۸۶} استنادهای امیر مؤمنان به ویژگی‌های فردی خود نیز در همین مقوله قرار دارد. بسیاری از مردم و اهل

سقیفه در دفاع از افراد مورد نظر خود، به داشتن برخی امتیازات و صفات تمسک می‌کردند. امام علی علیه السلام نیز گاهی مطابق منطق آنها و با نادیده گرفتن نصب الاهی خویش و تصریح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، شایستگی‌های فردی خویش را یادآوری می‌کردند. در حقیقت، آن حضرت در این موارد به مخالفان خود این نکته را گوشزد می‌کند که علاوه بر نصب الاهی و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، اگر معیار خلافت، لیاقت و داشتن فضیلت باشد، باز هم ایشان شایسته‌ترین فرد برای این منصب خواهد بود.^{۸۷}

ب. حرمت نقض عهد و پیمان

از آن‌جا که، بیعت از سنخ عهد و پیمان است، طبعاً موجب اثبات حق برای بیعت شونده می‌شود و شکستن بیعت، معصیت خواهد بود. از این‌رو، حق امام علی علیه السلام از دو جهت ثابت است: یکی نصب الاهی و دستور خداوند و دیگری بیعت و قبح پیمان شکنی. و چون غالب مردم، با پذیرش خلفای گذشته، عملاً قایل به خلافت مردمی بوده‌اند، از این‌رو، امیر مؤمنان علیه السلام در بیان حقوق خود، لزوم وفاداری به بیعت و عهدشان را یادآوری می‌کند.^{۸۸}

گفتگوی نقل شده میان امام باقر علیه السلام با برادرشان زید را نیز می‌توان چنین پاسخ داد: این مطلب که ایشان در اثبات امامت خویش، همواره به الاهی بودن آن تمسک نکرده‌اند و گاهی هم به مواردی مانند در اختیار داشتن شمشیر پیامبر یا بهره‌مندی از علم و دانش استناد کرده‌اند، کمترین خدشه‌ای به نصب الاهی امام نمی‌زند؛ زیرا هر کس در سخن خویش اقتضای مخاطب و فضای فکری او را در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر علم و دانش و تملک سلاح پیامبر نیز نشانه‌هایی است برای این که مردم، مصداق امام منصوب از سوی خداوند را بشناسند.^{۸۹} افزون بر این که روایت ذکر شده درباره گفتگوی امام با برادرشان، زید بن علی اولاً، خبری ضعیف است^{۹۰} و به دور از شأن شخصیتی مانند زید می‌باشد که آیت‌الله خوئی او را جلیل و ممدوح می‌داند.^{۹۱} به علاوه، در این روایت نیز امام باقر علیه السلام به امامت الاهی خود اشاره کرده و اطاعت از خود را واجب می‌داند. وقتی زید بن علی از لزوم اطاعت و محبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، امام اشاره می‌کند که اطاعت از زید بر مردم واجب نیست، بلکه تنها اطاعت از امام بر مردم لازم است:

(زید گفت: مردم مرا به جهاد دعوت کرده‌اند، زیرا) در قرآن، وجوب اطاعت از ما و وجوب دوستی ما را درک می‌کنند... امام فرمود: اطاعت نسبت به یک نفر از ما و دوستی نسبت به همه ما واجب است.^{۹۲}

از سخن امام، که اطاعت یک نفر از میان خود یا زید را واجب می‌داند، به همراه ادامه سخن ایشان که امامت زید را نمی‌پذیرد،^{۹۳} می‌توان دریافت که ایشان اطاعت خود را بر مردم واجب می‌داند. بنابراین، در همین روایت هم - بر فرض پذیرش حدیث - امام به الاهی بودن خویش استناد کرده است.

۳. روایت مخالف

در منابع، روایتی ثبت شده است که براساس آن، امام صادق^{علیه السلام} به صراحت، وجوب اطاعت از اهل بیت^{علیهم السلام} را نفی می‌کنند و معتقدند سخنی به این معنی، که اطاعت از وی واجب است، نگفته‌اند:

دو مرد زیدی مذهب آمدند و به امام گفتند: آیا در میان شما امامی وجود دارد که اطاعتش واجب باشد؟ فرمود: نه. آن دو نفر گفتند: افراد موثقی به ما خبر داده‌اند که شما به این مطلب معتقدی و بر آن فتوی می‌دهی، آنها اشخاصی باتقوایند و دروغ نمی‌گویند. امام ناراحت شد و فرمود: من به آنها چنین فرمانی نداده‌ام.^{۹۴}

از این حدیث برمی‌آید که، حضرت صادق^{علیه السلام} هیچ‌گاه خود را امامی که اطاعتش از سوی خداوند واجب باشد، نمی‌دانستند.^{۹۵}

با در نظر گرفتن شرایط حاکم در آن گفتگو، می‌توان این حدیث را با اخبار متعدد سابق به وجوه زیر جمع کرد:

۱. مطابق این روایت مخاطبان امام زیدی بوده‌اند و حضرت هم در ادامه خبر، آنها را نفرین کرده است. از این‌رو، روشن است که شرایط برای بیان واقعی مسایل اعتقادی، آماده نبوده است. با توجه به این که اعتقاد امام به امامت الاهی خود به پشتوانه احادیث متعدد اثبات شد، به نظر می‌رسد امام با در نظر گرفتن شرایط، تقیه نموده، در نفی وجوب اطاعت، مطلب دیگری را قصد کرده‌اند.^{۹۶}
۲. از آن‌جا که طبق روایت، سؤال‌کننده‌ها به امامت زید اعتقاد داشته‌اند و مخاطبشان در سؤال، شخص امام بوده است، در واقع آنها از امام سؤال کرده‌اند که آیا در میان شما اهل بیت^{علیهم السلام}، امامی هست که اطاعتش بر ما واجب باشد؟ شاید منظورشان از این سؤال حجیت‌بخشی به قیام، در مقابل حکومت به رهبری زید بن علی بوده است. پاسخ منفی امام هم در واقع نپذیرفتن مقصود آنهاست. به عبارت دیگر، امام می‌فرماید: اطاعت از کسی که منظور شماست (زید) واجب نیست.^{۹۷}

۴. مطرح نبودن نصب الاهی امامان معصوم^{علیهم السلام} در متون اولیه

به گفته برخی از نویسندگان، هیچ‌یک از اخباری که بیان‌کننده نصب الاهی امامان معصوم^{علیهم السلام} است، در متون اولیه یافت نمی‌شود. از این‌رو، به نظر می‌رسد اخبار متعدد شاهد بر الاهی بودن امامت ایشان محصول آن‌زمان نبوده است؛ چرا که در غیر این‌صورت، این روایات در منابع اولیه نیز ذکر می‌شد.^{۹۸}

در پاسخ این سؤال نکاتی قابل ذکر است:

الف. نصب الاهی امام و معرفی‌شان در برخی از منابع اولیه مانند «کتاب سلیم بن قیس» و «مسایل علی بن جعفر» و منابع دیگر نیز مطرح شده است. مثلاً در کتاب «مسایل علی بن جعفر»، که از متون اولیه شیعی است، درباره امامت امام کاظم^{علیه السلام} آمده است:

از پدرم جعفر بن محمد شنیدم، که به گروهی از نزدیکان و اصحاب خود می‌فرمود: وصیت مرا درباره فرزندم موسی بپذیرید؛ زیرا او برترین فرزندان و یادگاران من است. او جانشین من و حجت خدای متعال بر همه مردم پس از من می‌باشد.^{۹۹}

ب. چنان‌چه در منابع تاریخی آمده است، بیشتر امامان معصوم علیهم‌السلام در مدت امامتشان، زیر فشارها و مراقبت‌های شدید حاکمان وقت بودند. نوشتن مباحث عقیدتی، به خصوص بحث امامت، که در حقیقت مقابله مستقیم با حاکمان وقت بود، برای امام و شیعیان امری خطرناک محسوب می‌شد. بنابراین، به نظر می‌رسد شیعیان از نوشتن مباحثی مانند امامت، تا حدودی دوری جست، به نقل آن برای یکدیگر اکتفا می‌کردند. آنها می‌توانستند در شرایط تقیه، این عقاید را انکار کنند، و این شیوه نسبت به ثبت مباحثی مانند امامت، که احتمال دسترسی حاکمان به آن می‌رفت، خطر کمتری داشت.

ج. مطابق نقل تاریخ، پس از رحلت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در طول ده‌ها سال، ثبت و نوشتن حدیث ممنوع بود.^{۱۰۰} از این‌رو، بسیاری از مسلمانان و شیعیان برای جلوگیری از فراموش شدن سنت نبوی و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به نقل سینه به سینه روی آوردند. این عمل در گذر زمان تبدیل به یک سنت شد به طوری که حتی وقتی به دستور عمر بن عبد‌العزیز ممنوعیت نوشتن روایات لغو گردید، این سنت شفاهی تا حدودی باقی ماند. شاهد ما بر رواج سنت شفاهی این است که در منابع روایی نزدیک به آن‌زمان نیز سلسله سند و نقل راویان برای یکدیگر آمده و کمتر از کتاب دیگری نقل شده است.

د. با مراجعه به منابع به نظر می‌رسد، با وجود شرایط سخت و خفقان حاکم بر جامعه، کتبی توسط اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام در حوزه‌های فقه و اصول، اخلاق و احیاناً عقاید نوشته شده است.^{۱۰۱} به گواهی کتاب‌های تاریخ حدیث، متأسفانه بیشتر این کتاب‌ها به مرور زمان از بین رفته است.^{۱۰۲} البته، با در نظر گرفتن شرایط آن دوران و دقت در نکاتی مانند «نبود امکانات، وجود مشکلات در نسخه برداری و حفظ و نگهداری کتاب‌ها، وجود نزاع‌های عقیدتی و جنگ‌ها» پذیرش زوال تدریجی این آثار آسان خواهد شد. هر چند برخی از این کتاب‌ها در اختیار علمای گذشته بوده، اما بر اثر حوادثی از بین رفته است. آقا بزرگ تهرانی معتقد است: تعدادی از متون روایی در جریان حوادث، به خصوص آتش‌سوزی کتابخانه کرخ بغداد از بین رفت و تعدادی نیز با حمله مغول به سرزمین اسلامی ناپدید گشت.^{۱۰۳} علاوه بر عوامل ذکر شده، به نظر می‌رسد وقتی مطالب آثار اولیه در کتاب‌های بعد ثبت و نقل گردید، از رغبت و میل شیعیان نسبت به نگهداری و نسخه برداری از متون اولیه کاسته شد. این امر زمینه زوال این آثار را فراهم نمود.^{۱۰۴}

در نتیجه، از این مطلب که برخی از روایات در متون اولیه‌ای، که به دست ما رسیده است وجود ندارد، نمی‌توان به جعلی بودن آنها رسید. به خصوص اگر زحمات طاقت فرسایی که

برخی دانشمندان برای جمع آوری روایات و درک صحت و فهم آنها تحمل کرده‌اند و شرایط سختی که برای پذیرش احادیث قرار داده‌اند را در نظر بگیریم، دیگر ادعای جعلی بودن آنها قابل قبول نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموع مطالب و روایات ذکر شده در این تحقیق می‌توان گفت: دیدگاه همه اهل بیت علیهم السلام دربارهٔ نصب امام معصوم علیه السلام یکسان است. انبوه سخنانی که از هر یک از ایشان دربارهٔ این موضوع مطرح شده است، نشان دهنده این است که به اعتقاد این بزرگواران، نه تنها مقام امامت و رهبری جامعه فقط با نصب و گزینش الاهی ممکن است، بلکه از منظر آنان امام معصوم علیه السلام، جایگاه خاصی در عالم خلقت دارد و سبب نزول نعمت‌های الاهی بر دیگر مخلوقات می‌باشد. ایشان در سخنان فراوانی، وجوب شناخت و اطاعت از امام معصوم علیه السلام را به مردم یادآور شده‌اند. این امر نقش مردم را در این موضوع روشن می‌سازد. در حقیقت، به اعتقاد اهل بیت علیهم السلام مردم باید با پذیرش و حمایت از امامی که توسط خداوند معین شده است، زمینه را برای حاکمیت امام در جامعه فراهم سازند. بنابراین، می‌توان گفت: اهل بیت علیهم السلام گزینش و نصب امام را تنها در اختیار خداوند می‌دانند. مردم چه بخواهند و چه نخواهند فرد مورد نظر خدای متعال امام است. نظر مردم در تعیین امام و رهبر جامعه تاثیری ندارد. به اعتقاد ایشان نقش مردم در تحقق حاکمیت امام معصوم علیه السلام روشن می‌شود که باید مطابق دستور الاهی عمل کرده با حمایت خویش از امام معصوم علیه السلام حاکمیت آن حضرت را تحقق بخشند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۰.
۲. مانند: الاحتجاج علی اهل اللجاج نوشته احمد بن علی طبرسی، نهج الحق و کشف الصدق تألیف علامه حلی، احقاق الحق و ازهاق الباطل اثر قاضی نور الله شوشتری، عیقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار اثر میر حامد حسین هندی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب تألیف علامه امینی.
۳. حیدر علی قلمداران از جمله کسانی است که در دوران معاصر قائل به این دیدگاه بوده‌اند. (ر.ک: حیدر علی قلمداران، پاسخی کوتاه به دو پرسش مهم پیرامون امامت و خلافت، ص ۸). از کلام ابوالفضل برقی برمی‌آید که اعتقاد به نصب الاهی امام قابل پذیرش نمی‌باشد. (ر.ک: همو، طریق الاتحاد، تعلیقه ابوالفضل برقی، ص ۵). احمد کاتب نیز معتقد است دیدگاه اهل بیت از ابتدا بر شورایی و انتخابی بودن امامت استوار بوده است و همواره بر این امر تأکید کرده‌اند و عقیده نصب الاهی امام هم مانند بسیاری از عقاید دیگر نظیر عصمت امام، در حقیقت واکنش شیعیان به شیوه امویان بود که برای اطاعت مطلق از خود اصرار می‌کردند، خود را معصوم می‌دانستند و بر آن توجیه شرعی می‌آوردند. (ر.ک: احمد کاتب، تطور الفکر سیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه، ص ۵۱ و ۱۹ و ۴۷). به نظر می‌رسد سیدحسین مدرسی طباطبایی هم نصب الاهی امامان شیعه را به معنای جایگاه ویژه آنها در آفرینش و تفاوت خلقت ایشان با سایر موجودات نمی‌پذیرد. او معتقد است نسبت دادن علم غیب، قدرت تصرف در کائنات، حتی به صورت تبعی و در طول اراده الاهی به اهل بیت کار غلات بوده است. (ر.ک: سیدحسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۶۲-۶۱ و ۶۱-۶۹).
۴. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۰ / عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۵ / ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۳۹ / احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۵۲ / شمس‌الدین محمدبن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۶.
۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵ / شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۳.
۶. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۸.
۷. همان، ص ۲۷۷.
۸. همان، ص ۲۰۴-۲۰۳.
۹. همان، ص ۳۷۳.
۱۰. همان، ص ۱۸۴-۱۸۳ و ۳۷۵.
۱۱. همان، ص ۲۰۲-۲۰۱.
۱۲. همان، ص ۱۹۹ / شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۷.
۱۳. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۴۳.
۱۴. همان، ص ۴۳۴.
۱۵. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۲۹۷.
۱۶. حاکم نیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹ / طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۷۷ / ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۳ / سیدمرتضی، الشافی، ج ۳، ص ۱۰۰ / شیخ صدوق، الخصال، ص ۴۱۲.
۱۷. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۲۹۰.
۱۸. همان، ج ۱، ص ۴۳۷.
۱۹. همان، ص ۴۳۲.
۲۰. همان، ص ۲۸۰-۲۷۹.
۲۱. همان، ص ۱۹۳.
۲۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۵.
۲۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴-۶۱۱ / همو، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۴ / شیخ طوسی، التهذیب فی الاحکام، ج ۶، ص ۹۸-۹۷.
۲۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۲۸۶.
۲۵. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۸ / همو، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۲.
۲۶. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۴ / همچنین ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۳.
۲۷. همو، اصول کافی، ص ۴۳۲.
۲۸. همان، ص ۱۷۶ / شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۲۸.
۲۹. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰ / شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲ / شیخ طوسی، التهذیب فی الاحکام، ص ۹۶.



مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳۰. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۱.
۳۱. همان، ص ۳۹۴.
۳۲. همان، ص ۲۷۳.
۳۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۰۰.
۳۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۳۹۸.
۳۵. همان، ص ۲۵۴-۲۵۲.
۳۶. همان، ص ۲۲۰-۲۱۹.
۳۷. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶ / همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۷ / شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۰.
۳۸. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۲۶۹.
۳۹. همان، ص ۱۸۷.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.
۴۱. همان، ص ۱۸۶.
۴۲. همان، ص ۱۷۸ / همچنین ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۲۱.
۴۳. شیخ صدوق، أمالی، ص ۱۸۶ / همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۷ / احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۱۷.
۴۴. ر.ک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۲۸ و ۲۴۲.
۴۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.
۴۶. همو، اصول کافی، ص ۲۰۰ / شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۱۸.
۴۷. همو، اصول کافی، ج ۴، ص ۵۷۸ / شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۱ / ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۳۰۱.
۴۸. همو، اصول کافی، / همو، تهذیب الاحکام، ص ۱۱۴ / همو، کامل الزیارات، ص ۲۱۰.
۴۹. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵ / همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۶.
۵۰. همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۲۸.
۵۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۹.
۵۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۷۱.
۵۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۱-۵۳۰.
۵۴. همان، ص ۲۰۴.
۵۵. همان، ج ۱، ص ۴۴۱.
۵۶. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳ / همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۵.
۵۷. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰ / شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۳، ص ۱۱۶.
۵۸. همان، ج ۱، ص ۵۰۹.
۵۹. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۹ / همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۲.
۶۰. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۱۸۰.
۶۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵ / همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۶.
۶۲. ر.ک: حیدر علی قلمداران، پاسخی کوتاه به دو پرسش مهم پیرامون امامت و خلافت، ص ۳-۴.
۶۳. ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰.
۶۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۸۳.
۶۵. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۳ / مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۴ / ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۷.
۶۶. نویسنده کتاب «صلح امام حسن» سخن برخی راجع به بیعت امام مجتبی (ع) را با معاویه به هیچ وجه نپذیرفته و آنرا افسانه می‌داند و در این باره به تفصیل بحث می‌کند. (ر.ک: آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن (ع)، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، ص ۳۶۲-۳۷۸.
۶۷. «معاویه گمان کرده من او را شایسته خلافت می‌دانم و خودم را شایسته آن نمی‌دانم. بدانید که معاویه دروغ می‌گوید. به خدا سوگند ما در کتاب خدا و به زبان رسول او، از مردم بر خودشان مقدم هستیم» شیخ طوسی، أمالی، ص ۵۶۶-۵۶۵ / «خلیفه آن کسی است که از روی کتاب خدا و سنت پیامبرش رفتار کند، نه آن که به زور و ستم عمل نماید؛ زیرا چنین کسی پادشاهی است که به سلطنت رسیده است.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۹).
۶۸. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰.

۶۹. ر.ک: محسن رنجبر، *نقش امام سجاد*، در رهبری شیعه، ص ۱۵۶-۱۵۲.
۷۰. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۴۰ / همو، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۸.
۷۱. همو، *أمالی*، ص ۷۰ / همو، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۴۰ / همو، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۸.
۷۲. همو، *أمالی*، ص ۷۲ / همو، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۳۹ / همو، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۳۹.
۷۳. شیخ صدوق، *أمالی*، ص ۶۵۹.
۷۴. ر.ک: (مجید بنی‌هاشمی، «مواضع سیاسی امام رضا» در برابر مأمون»، *گلستان قرآن*، ش ۱۹۳، آذر ۱۳۸۳، ص ۲۵-۲۴.
۷۵. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۲، ص ۱۸۹.
۷۶. همان، ج ۱، ص ۲۳۰.
۷۷. همان، ج ۱۴، ص ۳۵.
۷۸. ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، ص ۲۸-۲۷.
۷۹. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۴۰۳ / احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۷۱.
۸۰. همو، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۴۰۲ / همو، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۷۰.
۸۱. همان، ج ۵، ص ۸۷ / همچنین ر.ک: شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۸۵.
۸۲. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱۰، ص ۱۷۹.
۸۳. ر.ک: محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۱۸۹-۱۷۶.
۸۴. ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، ص ۳۸-۳۶.
۸۵. کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۶.
۸۶. ر.ک: سیداحمد خاتمی، «ضرورت و مشروعیت از دیدگاه امام علی»، *حکومت اسلامی*، ش ۱۷، ص ۱۰۴-۱۰۰.
۸۷. ر.ک: داود الهامی، «وصایت ملاک تعیین امام»، *کلام اسلامی*، ش ۳۶، ص ۸۸-۷۰.
۸۸. ر.ک: محمد فاکر میبیدی، «بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی»، *حکومت اسلامی*، ش ۵، ص ۱۹۸-۱۹۷.
۸۹. «انما مثل السلاح فینا مثل التابوت فی بنی اسرائیل کانت بنو اسرائیل ای اهل بیت وجد التابوت علی بابهم اوتوا النبوه فمن صار الیه السلاح متا اوتی الامامه» (کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۳۸). در اصول کافی یک باب به همین عنوان ذکر شده است.
۹۰. خوئی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۷، ص ۳۵۳.
۹۱. ایشان همه روایات مذمت‌کننده زید را ضعیف دانسته و می‌گویند: «فقتصل مما ذکرنا أن زیدا جلیل ممدوح و لیس هنا شیء یدل علی قدح فیه أو انحرافه» خوئی، همان، ص ۳۵۶.
۹۲. کلینی، *اصول کافی*، ص ۳۵۶.
۹۳. ایشان خطاب به برادرش که (بنابر این روایت) خود را رهبر می‌خواند می‌فرماید: «به خدا پناه می‌برم از رهبری که زمان خود را شناسد و پیروانش از او دانان باشند» همان، ص ۳۵۷-۳۵۶.
۹۴. کلینی، همان، ص ۲۳۳-۲۳۲ / شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۸۷.
۹۵. ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، ص ۴۱.
۹۶. مازندرانی معتقد است: امام تقیه کرده است و ممکن است بگوئیم امام در پاسخ خود چنین قصد کرده که امامی که اطاعتش واجب باشد در خاندان دیگری از فرزندان امیرمؤمنان وجود ندارد یا امامی که به گمان شما اطاعتش بر مردم واجب باشد، در آن مجلس نیست و این که امام فرمود: «من به آنها چنین فرمانی ندادم»، یعنی به آنها اجازه ندادم و جوب اطاعت از من را به دیگران اطلاع دهند. (ر.ک: محمد صالح مازندرانی، *شرح اصول کافی*، تعلیقه ابوالحسن شعرانی، ج ۵، ص ۳۲۴-۳۲۳).
۹۷. مصطفوی در توضیح روایت، این وجه را ذکر کرده است. (ر.ک: کلینی، *اصول کافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، ج ۱، ص ۳۳۷). البته مازندرانی نیز چنانچه در پاورقی قبل گفته شد به این وجه اشاره کرده است.
۹۸. ر.ک: احمد کاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری الى ولاية الفقيه*، ص ۹۱.
۹۹. علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر*، ص ۳۲۰.
۱۰۰. ر.ک: عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۶، ص ۴۲۰-۴۱۶.
۱۰۱. به نظر می‌رسد، در آن دوران درباره مباحث اعتقادی به خصوص امامت، آثار چندانی نوشته نشده باشد. مثلاً کتاب «اصول اربعمائه» چهارصد کتاب بوده است که توسط شاگردان امام صادق و امام کاظم نوشته شده است. آقا بزرگ تهرانی معتقد است عمده این کتاب در باب فقه و اصول بوده است. (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۲، ص ۱۳۴).
۱۰۲. ر.ک: سیدرضا مؤید، *تاریخ حدیث*، ص ۸۲-۵۵ / ر.ک: اسدالله جمشیدی، *تاریخ حدیث*، ص ۲۰۶-۱۶۳.
۱۰۳. ر.ک: تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*.
۱۰۴. ر.ک: همان.

منابع

- تهج البلاغه، شرح عبدالحمید ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابہ فی معرفہ الصحابہ*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- _____، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، *الامامہ و السیاسہ*، تحقیق طه محمد الزینی، بی جا، حلبی، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *البدایہ و النہایہ*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن کثیر دمشقی، *البدایہ و النہایہ*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- احمد کاتب، *تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایہ الفقیہ*، بیروت، دار الجدید، ۱۹۹۸م.
- آل یاسین، شیخ راضی، *صلح امام حسن*، ترجمه سیدعلی خامنه ای، بی جا، آسیا، ۱۳۶۵ش.
- الهامی، داود، *سیری در تاریخ تشیع*، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۵ش.
- امینی، عبد الحسین، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *المصحیح البخاری*، بی جا، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- بدری، سید سامی، *شبهات و ردود*، قم، زنگنه کرمانی، ۱۴۲۱ق.
- بلادری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۰ش.
- تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعہ الی تصانیف الشیعہ*، (بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق).
- جمشیدی، اسد الله، *تاریخ حدیث*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶ش.
- جمعی از نویسندگان زیر نظر محمود یزدی مطلق، *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ش.
- الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، *السیره النبویہ*، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- خوئی، ابو القاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، آثار شیعہ، ۱۴۱۰ق.
- دمشقی، ابن کثیر، *البدایہ و النہایہ*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- _____، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
- رنجبر، محسن، *نقش امام سجاد در رهبری شیعه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
- سید مرتضی، علی بن حسین، *الشافی فی الامامہ*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، *امالی*، بی جا، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- _____، *علل الشرایع*، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- _____، *عیون اخبار الرضا*، بی جا، جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، *من لایحضره الفقیہ*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- _____، *کمال الدین*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- صغیر، محمد حسین، *الفکر الامامی من النص حتی المرجعیه*، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۲۱ق.

- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- احمد بن علی طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التهدیب فی الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- ، *الغیبه*، تحقیق شیخ عباد الله طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- قلمداران، حیدر علی، *پاسخی کوتاه به دو پرسش مهم پیرامون امامت و خلافت*، بی‌جا، حقیقت، ۱۳۸۲ش.
- ، *طریق الاتحاد*، تعلیقه ابو الفضل برقی، تعریب سعد رستم، بی‌جا، بی‌تا.
- قمی، ابن قولویه، *کامل الزیارات*، نجف، مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده لذوی القربی*، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، (بی‌جا، دار الاسوه، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مضطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، بی‌تا).
- ، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- ، *اصول کافی*، شرح محمد صالح مازندرانی و تعلیقه ابوالحسن الشعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مؤدب، سید رضا، *تاریخ حدیث*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران، کویر، ۱۳۸۷ش.
- مفید، محمد بن نعمان، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- نیسابوری، الحاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، CD، مکتبه اهل‌البیت، ۱۳۸۴ش.
- نیسابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- داود الهامی، وصایت ملاک تعیین امام، *کلام اسلامی*، ش ۳۶، زمستان ۱۳۷۹ ص ۷۰ - ۸۸
- سید احمد خاتمی، «ضرورت و مشروعیت از دیدگاه امام علی»، *حکومت اسلامی*، ش ۱۷، پاییز ۱۳۷۹، ص ۸۸-۱۰۹.
- فاکر میبدی، بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی، *حکومت اسلامی*، ش ۵، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۸۰ - ۲۰۶.
- مجید بنی‌هاشمی، «مواضع سیاسی امام رضا در برابر مأمون»، *گلستان قرآن*، ش ۱۹۳، آذر ۱۳۸۳، ص ۲۳ - ۲۷.
- مسعودی، ابوالحسن، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.

راهنمای اشتراک نشریات تخصصی

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱. اشتراک به صورت آبونمان پذیرفته می‌شود؛ ۲. در صورت تمایل به اشتراک وجه انتشار را به حساب ۰۱۰۵۹۷۳۰۰۱۰۰۰ به نام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره واریز و اصل فیش بانکی یا فتوکپی آن را به همراه فرم اشتراک و مشخصات کامل خود به نشانی مجله ارسال نمایید؛ ۳. در صورت تغییر نشانی، اداره نشریات تخصصی را از نشانی جدید خود مطلع نمایید؛ ۴. کلیه مکاتبات خود را با شماره اشتراک مرقوم فرمایید؛ ۵. بهای اشتراک خارج از کشور با احتساب هزینه پست سالانه ۲۰ دلار و یا معادل آن می‌باشد؛ ۶. لطفاً در ذیل نوع نشریه و مبلغ واریزی و نیز مدت اشتراک خود را مشخص فرمایید.

ردیف	عنوان نشریه	یکساله (ریال)	تک شماره (ریال)	از شماره تا شماره
۱	ماهنامه علمی - ترویجی «معرفت»	۴۸.۰۰۰	۴.۰۰۰	
۲	فصل نامه علمی- پژوهشی «معرفت فلسفی»	۲۴.۰۰۰	۶.۰۰۰	
۳	فصل نامه علمی- تخصصی «تاریخ در آینه پژوهش»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۴	فصل نامه علمی- تخصصی «روان شناسی و دین»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۵	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت اخلاقی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۶	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت ادیان»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۷	دو فصل نامه علمی- تخصصی «قرآن شناخت»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۸	دو فصل نامه علمی- تخصصی «پژوهش»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۹	دو فصل نامه علمی- تخصصی «اسلام و پژوهش های تربیتی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۰	دو فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت سیاسی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۱	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت کلامی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۲	دو فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت اقتصادی»	۲۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۳	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت فرهنگی اجتماعی»	۴۰.۰۰۰	۱۰.۰۰۰	
۱۴	فصل نامه علمی- تخصصی «حکمت عرفانی»			
۱۵	فصل نامه علمی- تخصصی «معرفت حقوقی»			در دست انتشار
۱۶	ماهنامه علمی- تخصصی «طرح ولایت»			
۱۷	فصل نامه علمی- تخصصی «مطالعات مدیریت اسلامی»			

نام نشریه:
 مدت اشتراک:
 مبلغ واریزی:

فرم درخواست اشتراک

اینجانب:	استان:	شهرستان:
خیابان / کوچه / پلاک:		
کد پستی:	صندوق پستی:	تلفن: (ثابت) (همراه) ۰۹
متقاضی دریافت مجله / مجلات فوق می‌باشم.		
لطفاً از شماره‌های ذکر شده مجلات به مدت به آدرس فوق ارسال فرمایید.		
در ضمن فیش بانکی به شماره: مبلغ: ریال به پیوست ارسال می‌گردد.		
امضا		